

Theosophical explanation and epistemic validation of near-death experiences (NDE) in the light of transcendent philosophy

Mohammad moradi¹ , mohsen izadi² 

1. Corresponding author: Department of theoretical foundations of Islam, University of Qom , Iran. E-mail: moradi1988@ut.ac.ir

2. Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Qom , Iran. E-mail: M.izadi@qom.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 June 30

Revised: 2026 June 30

Accepted: 2026 September 16

Published online:

Keywords:

Near-Deat Experiences(NDE),
Transcendent philosophy,
Rereading Memories,
Imaginal Immateriality of the Soul,
Epistemic Validation.

ABSTRACT

Near-death experiences (NDEs) have opened new horizons in philosophical and theological anthropology by challenging the foundations of physicalism. The aim of this research is to analyze the ontology and epistemological validity of these experiences, relying on the foundations of transcendental wisdom and Islamic mysticism, and to criticize reductionist approaches such as the "rereading of memories" hypothesis. The present research was conducted using a descriptive-analytical method and a rational judgment approach. The findings show that the "rereading of memories" hypothesis lacks explanatory efficacy due to the contradiction in the neural processing rate, the inability to explain true perceptions, and the inability to reconstruct images in congenitally blind people. From the perspective of transcendental wisdom, this phenomenon is considered the product of "substantial movement", "ideal abstraction of the soul" and the temporary departure of the soul from the control of the body, in which consciousness passes from the realm of connected imagination to the intuition of "dissociated imagination". Also, the validation of these experiences based on the three criteria of "conformity with revelation", "rational compatibility" and "substantial transformation in the subject" reveals a decisive distinction between honest barzakh intuition and psychotic hallucinations. The result of the research is that NDE is not a pathological or physiological condition, but an existential event and an intuitive evidence of the survival of consciousness and the legitimacy of resurrection, which, in addition to having epistemic validity, is structurally consistent with the system of revelatory punishment and reward.

Cite this article: Moradi , M & Izadi , mohsen (2026). Theosophical explanation and epistemic validation of near-death experiences (NDE) in the light of transcendent philosophy. *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (1), 1-20.

<http://doi.org/0000-0001-6673-1226>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/0000-0003-3987-0495>

تبیین حکمی و اعتبارسنجی معرفتی تجارب نزدیک به مرگ (NDE)

در ترازوی حکمت متعالیه

محمد مرادی¹✉، محسن ایزدی²

1. نویسنده مسئول: بخش مدرسی مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: moradi1988@ut.ac.ir

2. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: M.izadi@qom.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تجارب نزدیک به مرگ (NDE) با به چالش کشیدن مبانی فیزیکالیسم، افق‌های نوینی در انسان‌شناسی فلسفی و کلامی گشوده‌اند. هدف این پژوهش، واکاوی هستی‌شناختی و اعتبارسنجی معرفتی این تجارب با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه و عرفان اسلامی، و نقد رهیافت‌های تقلیل‌گرایانه نظیر فرضیه «بازخوانی خاطرات» است. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد دایوری عقلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرضیه «بازخوانی خاطرات» به دلیل تناقض در نرخ پردازش عصبی، ناتوانی در تبیین ادراکات صادق و عدم امکان بازسازی تصاویر در نابینایان مادرزاد، فاقد کارآمدی تبیینی است. از منظر حکمت متعالیه، این پدیده محصول «حرکت جوهری»، «تجرد مثالی نفس» و خروج موقت روح از تدبیر بدن تلقی می‌شود که در آن، آگاهی از ساحت خیال متصل عبور کرده و به شهود «خیال منفصل» نائل می‌گردد. همچنین، اعتبارسنجی این تجارب بر پایه معیارهای سه‌گانه‌ی «مطابقت با وحی»، «ملائمت عقلی» و «تحول جوهری در سوژه»، تمایز قاطع میان شهود صادق برزخی و توهّمات سایکوتیک را آشکار می‌سازد. ماحصل تحقیق آن است که NDE نه یک عارضه پاتولوژیک یا فیزیولوژیک، بلکه واقعه‌ای وجودی و قرینه‌ای شهودی بر بقای آگاهی و حقانیت معاد است که ضمن برخورداری از حجیت معرفتی، با نظام جزا و پاداش و حیانی انطباق ساختاری دارد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1404/4/9

تاریخ بازنگری: 1405/4/9

تاریخ پذیرش: 1405/6/25

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

تجربه‌های نزدیک به مرگ (NDE)،

حکمت متعالیه،

بازخوانی خاطرات،

تجرد مثالی نفس،

اعتبارسنجی معرفتی.

استناد: مرادی، محمد؛ ایزدی، محسن (1405). تبیین حکمی و اعتبارسنجی معرفتی تجارب نزدیک به مرگ (NDE) در ترازوی حکمت متعالیه، فلسفه دین، 58 (1)، 1-20.



<http://doi.org/0000-0001-6673-1226>

© نویسندگان: محمد مرادی، محسن ایزدی

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

تبیین ماهیت «مرگ» و کیفیت انفکاک آگاهی از کالبد مادی، همواره در کانون تأملات فیلسوفان الهی و متکلمان قرار داشته است؛ اما در نیم‌سده اخیر، با ظهور گزارش‌های بالینی نظام‌مند موسوم به «تجارب نزدیک به مرگ»، این پرسش‌های نظری، ابعادی پدیدارشناختی و تجربی یافته‌اند. این پدیده که به ادراکات بصری و شهودی منسجم در شرایط تعلیق فعالیت‌های قشر مخ اشاره دارد، ضرورت بازخوانی ماهیت نفس را در بستری فراتر از رهیافت‌های زیست‌شناختی صرف ایجاد کرده است. مسئله بنیادین پژوهش حاضر، شکاف عمیق معرفت‌شناختی میان «تبیین‌های تقلیل‌گرایانه» و «واقعیت‌های وجودی» گزارش شده توسط سوژه‌هاست که مقتضی ورود جدی انسان‌شناسی فلسفی به این ساحت می‌باشد. در پارادایم علوم اعصاب و روان‌شناسی فیزیولوژیک، تلاش بر آن است تا این تجارب به واکنش‌های شیمیایی، کمبود اکسیژن (آنوکسی) و یا فرضیه «بازخوانی و بازسازی خاطرات» تقلیل یابد. حامیان این نگره، با استناد به نظریات طبیعت‌گرا، مدعی‌اند آنچه به عنوان «مرور حیات» یا «تجربه تونل» گزارش می‌شود، صرفاً بازخوانی عصبی خاطرات بایگانی‌شده در سیستم لیمبیک یا بازسازی خاطره تولد فیزیکی است (شاکرین، ۱۴۰۴، ص ۳۸). اما این تبیین‌ها در مواجهه با داده‌های «ادراک صادق»^۱ با چالشی جدی روبرو هستند. استدلال‌های انتقادی نشان می‌دهد که «نرخ نمایش» در مرور زندگی با توان پردازش سیستم عصبی مادی ناسازگار است و هندسه بینایی ۳۶۰ درجه در NDE، قوانین اپتیک کلاسیک را نقض می‌کند. علاوه بر این، گزارش‌های مستند از ادراکات بصری در «نابینایان مادرزاد»، فرضیه ابتدای این تجارب بر حافظه تصویری را عملاً ابطال می‌نماید.

(Ring & Cooper, 1999, p. 158; Moody, 1975, p. 52)

از سوی دیگر، در نظام حکمت متعالیه، نفس انسانی حقیقتی ذومراتب است که در مرتبه ذات، از تجردی برخوردار است که آن را از ابزارهای مادی بی‌نیاز می‌سازد. صدرالمتألهین با تأکید بر اینکه «مدرک، نفس است و اندام‌های حسی تنها معدّات هستند»، بستری فراهم می‌کند تا بتوان NDE را نه به عنوان یک اختلال پاتولوژیک، بلکه محصول «حرکت جوهری» و خروج موقت نفس از تدبیر بدن تلقی کرد. «لیس الإدراک هو حصول صورة المحسوس فی آله الحس... بل هو حضورها عند النفس المجردة» (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۸، صص. ۳۲۱-۳۲۵؛ همو، ۱۳۶۵، صص. ۲۱۲-۲۱۵). با این حال، پرسش کلیدی اینجاست که چگونه می‌توان میان این شهودهای برزخی و تمثالات نفسانی توهمات سایکوتیک تمایز قائل شد؟ ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که انباشت این گزارش‌ها در جوامع اسلامی، لزوم تدوین یک «دستگاه اعتبارسنجی دینی و حکمی» را دوچندان کرده است تا از تطبیق‌گرایی‌های سطحی و یا ردّ کلی این پدیده‌ها اجتناب شود. هدف این نوشتار، تعیین یک الگوی هستی‌شناختی جامع جهت پاسخ به این سؤال است که: چگونه نفس در لحظه انقطاع تدبیری از بدن، به شهود حقایق عالم مثال نائل می‌گردد؟

گرچه تا کنون پژوهشهایی در حوزه «تجربه نزدیک به مرگ» انجام گرفته و به صورت مقاله منتشر گردیده و احتمال هم‌پوشانی اندکی با مقاله پیش رو دارند، اما موضوع و غایت آنها با این نوشتار متفاوت است. برخی از این مقالات عبارتند از: تفسیر دوگانه انگارانه از «تجربه‌های نزدیک به مرگ» در بوطه آزمایش فکری (ایزدی و حسینی، ۱۴۰۴) و بازخوانی خاطرات یا تجربه‌ای نوین؛ بررسی انتقادی نگره بازخوانی خاطرات در تجربه‌های نزدیک به مرگ (شاکرین، ۱۴۰۴). بررسی میزان اعتبار تجارب نزدیک به مرگ (موسوی راد، ۱۴۰۱). توجیه باور دینی با استفاده از تجارب نزدیک به مرگ (اجتهادی، ۱۴۰۳). نوآوری این تحقیق در ارائه الگوی اعتبارسنجی سه‌گانه (سازگاری با نصوص وحیانی، ملائمت عقلی و تحول جوهری سوژه) نهفته است که جایگاه

^۱ -Veridical Perception

معرفتی این پدیده را در ترازوی نقد حکمی و عرفانی تثبیت می‌نماید. بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است تا با نقد رهیافت بازخوانی خاطرات، تبیینی منسجم از بقای آگاهی بر بنیاد «تجرد مثالی» ارائه دهد.

2- تعریف و مفهوم‌شناسی تجارب نزدیک به مرگ

پیش از ایضاح مبانی هستی‌شناختی و واکاوی نسبت این پدیده با آموزه‌های حکمی، تحدید دقیق مفهومی «تجربه نزدیک به مرگ»^۱ ضرورت دارد. این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۹۷۵ توسط ریموند مودی برای توصیف مجموعه‌ای از ادراکات پدیدارشناختی به کار رفت که توسط افرادی گزارش شده بود که یا در آستانه مرگ بالینی قرار داشتند و یا در شرایط بحرانی، حیات خود را در معرض تهدیدی جدی می‌دیدند. (Moody, 1975, p. 23). از منظر علمی، NDE نه یک توهم بسیط^۲، بلکه یک رویداد آگاهی عمیق و سازمان‌یافته است (Greyson, 2000, pp. 315-352).

که غالباً در شرایطی رخ می‌دهد که فعالیت‌های قشر مخ^۳ به حداقل رسیده یا به طور کامل متوقف شده است. (Van Lommel, 2001, pp. 2044-2045).

در ادبیات پژوهشی، بروس گریسون این پدیده را ذیل چهار مؤلفه اصلی دسته‌بندی می‌کند: «تغییر در فرایندهای شناختی»، «دگرگونی در عواطف و احساسات»، «پدیده‌های فرامادی» و «ادراکات بدنی خارج از کالبد».

(Greyson, 1983, p. 370). آنچه در تعریف مفهومی این پدیده حائز اهمیت است، ویژگی «فرامکانی» و «فرازمانی» بودن ادراکات است؛ به گونه‌ای که تجربه‌گر، آگاهی خویش را در ساحتی فراتر از محدودیت‌های فیزیکی و هندسه حواس پنج‌گانه می‌یابد.

بایسته است یادآور شود که از منظر حکمی، نباید NDE را با «مرگ فیزیولوژیک» یا انقطاع کلی روح از بدن یکسان انگاشت. در واقع، این تجربه را می‌توان «وقوف در آستانه» یا «ایستگاهی در مرز حیات و ممات» تعریف کرد. در لسان فلسفی و عرفانی، این وضعیت با اصطلاحاتی چون «غشیه» یا «سکرات موت» قرابت دارد؛ با این تفاوت بنیادین که در NDE، «تعلق تدبیری» نفس به بدن مادی به‌طور کامل منقطع نمی‌گردد. به تعبیر دقیق‌تر، این تجربه نوعی «انعطاف آگاهی» است که در آن، به دلیل ضعف قوای بدنی، حجاب‌های مادی به‌طور موقت کنار رفته و نفس به ادراک عالم مثال نائل می‌گردد. ملاصدرا در کتاب مفاتیح الغیب، به این مرتبه از انکشاف اشاره داشته و آن را ناشی از سست شدن پیوند نفس با بدن مادی می‌داند که اجازه می‌دهد صور غیبی بر آینه جان بتابد (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳).

بنابراین، مفهوم‌شناسی این تجربه نشان می‌دهد که ما نه با یک عارضه جانبی مغزی، بلکه با یک «واقعۀ وجودی»^۴ روبرو هستیم. اعتبار این پدیده نه صرفاً بر اساس ابزارهای آزمایشگاهی، بلکه بر مبنای «اصالت پدیدارشناختی» گزارش‌ها و هم‌سویی ساختاری آن‌ها با الگوهای کهن‌الگویی و دینی سنجیده می‌شود. این تعریف عملیاتی، بستر لازم را برای ورود به بحث‌های عمیق‌تر پیرامون «تجرد مثالی» و ابطال فرضیه‌هایی نظیر «بازخوانی خاطرات» فراهم می‌سازد.

3- پیشینه تاریخی و مطالعات علمی پیرامون NDE

^۱- (NDE): near death experience

^۲- Simple Hallucination

^۳- Cortex

^۴- Ontological Event

واکاوی در ریشه‌های تاریخی تجربیات نزدیک به مرگ نشان می‌دهد که این پدیده، علی‌رغم نام مدرن آن، در کهن‌ترین میراث مکتوب بشری ریشه دارد. از منظر تاریخی، گزارش‌های اولیه را می‌توان در پاپیروس‌های مصر باستان و «کتاب مردگان» جستجو کرد. در فلسفه کلاسیک یونان نیز، افلاطون در کتاب دهم «جمهور»، روایت «ار»^۱ را نقل می‌کند که شباهت‌های ساختاری شگفت‌آوری با گزارش‌های معاصر دارد؛ وی از سربازی سخن می‌گوید که در میدان جنگ کشته پنداشته شده، اما پس از بازگشت، از مشاهده مسیرهای نوری، قضاوت بر اساس اعمال و بازگشت به کالبد مادی گزارش می‌دهد (Plato, 1991, p. 301).

در تمدن اسلامی، حکیمان اشراقی و عارفان نظری، قرن‌ها پیش از مطالعات مدرن، به امکان تجرید نفس در وضعیت‌های بحرانی پرداخته‌اند. شهاب‌الدین سهروردی در حکمة‌الاشراق، از کیفیت انکشافِ انوارِ غیبی بر نفس، هنگام انقطاع از حواس ظاهری سخن گفته و آن را «تجریدِ اضطراری» می‌نامد که در آن نفس به مشاهده «انوار قاهره» ناقل می‌گردد (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰). این بن‌مایه‌های تاریخی نشان می‌دهد که بشر همواره با پدیده آگاهی مستقل از بدن مواجه بوده است.

تحول بنیادین در مطالعاتِ روش‌مند این حوزه از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. نخستین بار آلبرت هایم (۱۸۹۲)، زمین‌شناس سوئیسی، تجربه‌های کوهنوردانی را که از سقوط جان سالم به در برده بودند گردآوری کرد و از پدیده «مرور سریع زندگی» سخن گفت (Heim, 1892/1972, p. 47). اما نقطه عطف این پژوهش‌ها در دوران معاصر، با انتشار اثر ریموند مودی در دهه هفتاد میلادی رقم خورد (Moody, 1975, p. 45).

وی با استخراج مؤلفه‌های مشترک میان صدها گزارش، این پدیده را از یک موضوع متافیزیکی صرف به یک موضوع «پژوهش بالینی» بدل کرد (Moody, 1975, pp. 21-25; همچنین رک: Greyson, 2014).

در دهه‌های اخیر، مطالعات وارد فاز «علوم اعصاب» شده است. پژوهش‌های پیشروی «پیم ون لامل» بر روی بازماندگان ایست قلبی، چالش‌های جدی را پیش‌روی فیزیکیسم قرار داد. وی در مقاله مشهور خود در مجله لنست تأکید می‌کند که آگاهی می‌تواند در زمانی که مغز هیچ فعالیت الکتریکی ثبت شده‌ای ندارد^۲، به شکلی شفاف و منسجم عمل کند.

(Van Lommel, 2001, p. 2040). با این حال، نقد اساسی نگارندگان بر مطالعات غربی این است که این پژوهش‌ها غالباً در سطح «توصیف پدیده» متوقف شده‌اند و از ارائه یک «تبیین هستی‌شناختی جامع» بازمانده‌اند. در واقع، در حالی که پژوهشگران غربی مانند مارک فاکس بر ارتقای ادراکی در این لحظات تأکید دارند (فاکس، ۱۳۹۹، ص ۵۷)، اما تنها با تکیه بر مبانی «حکمت متعالیه» و «تجرد مثالی» است که می‌توان سازوکار دقیق این ادراکات را بدون گرفتاری در بن‌بست تبیین‌های مادی، تحلیل نمود.

4- تبیین‌های علمی؛ نقد رهیافت «بازخوانی خاطرات»

در مواجهه با تجارب نزدیک به مرگ، دو پارادایم رقیب شکل گرفته است: «رهیافت مادی‌انگاره» که درصدد تقلیل تجربه به فعل‌وانفعالات مغزی است، و «رهیافت وجودشناختی» که بر استقلال آگاهی تأکید دارد. یکی از جدی‌ترین تبیین‌های

^۱ - Myth of Er

^۲ -Flat EEG

تقلیل گرایانه در حوزه روان‌شناسی فیزیولوژیک، فرضیه «بازخوانی و بازسازی خاطرات»^۱ است. حامیان این نظریه مدعی‌اند که مؤلفه‌هایی چون «مرور زندگی»، در واقع واکنشی دفاعی از سوی سیستم عصبی است که در لحظه بحران، آرشیو خاطرات را با سرعتی بالا بازخوانی می‌کند (شاکرین، ۱۴۰۴، ص ۳۸). نگارندگان در این بخش، با ارائه چهار استدلال انتقادی، ناکارآمدی این فرضیه را تبیین می‌نمایند.

اول؛ تناقض در نرخ نمایش و توان پردازش عصبی: شاکرین با نگاهی دقیق به فیزیولوژی اعصاب، به مسئله «سرعت بازخوانی» اشاره می‌کند. اگر مرور زندگی (که گاه دهه‌ها تجربه زیسته را دربرمی‌گیرد) محصول کارکرد مغز مادی باشد، سیستم عصبی باید خاطرات را با نرخ فریم^۲ نجومی پردازش کند تا در کسری از ثانیه به نمایش درآید. از منظر اپتیک و علوم اعصاب، چنین سرعتی (مثلاً میلیون‌ها فریم در ثانیه) عملاً منجر به درهم‌ریختگی و محوشدگی کامل تصاویر^۳ می‌گردد، در حالی که تجربه‌گران بر وضوح خیره‌کننده^۴ و ثبات زمانی تصاویر تأکید دارند (شاکرین، ۱۴۰۴، ص ۴۰). این وضوح در غیاب محدودیت‌های زمانی ماده، تنها ذیل «تجرد زمان» در عالم مثال قابل تبیین است.

دوم؛ ادراک‌های صادق^۵: جدی‌ترین چالش پیش‌روی فرضیه بازخوانی خاطرات، وجود اطلاعاتی است که سوژه^۶ پیش از تجربه، هیچ‌گونه «ثبت حافظه‌ای» از آن‌ها نداشته است. گزارش دقیق مکان اشیاء گم‌شده در محیط بیمارستان یا جزئیات فنی

^۱ -Memory Rereading/Reconstruction

^۲ -fps

^۳ -Motion Blur

^۴ -Hyper-Clarity

^۵ -Veridical Perception

۲- تبیین تخصصی وضعیت فیزیولوژیک سوژه در NDE

در تحلیل نارسایی تبیین‌های فیزیکیستی، توجه به وضعیت بالینی تجربه‌گران الزامی است. مقصود از «کُمای عمیق» (Deep Coma)، وضعیتی است که در آن بر اساس مقیاس گلاسکو (GCS)، بیمار در پایین‌ترین سطح هوشیاری قرار داشته و واکنش‌های ارادی و رفلکس‌های ساقه مغز به شدت سرکوب شده‌اند. (Teasdale & Jennett, 1974, p. 82). در چنین حالتی، مغز توانایی پردازش اطلاعات حسی و سازمان‌دهی به آن‌ها را از دست می‌دهد (Laureys & Schiff, 2012, p. 738).

هم‌زمان با این وضعیت، پدیده «EEG صاف» (Flatline EEG) یا «ایزو-الکتریک» رخ می‌دهد؛ این اصطلاح در نورولوژی به معنای توقف کامل فعالیت‌های الکتریکی در قشر مخ (Cerebral Cortex) است. (Niedermeyer & Lopes da Silva, 2005, p. 1155) از منظر فیزیولوژیک، زمانی که فعالیت الکتریکی مغز متوقف می‌شود، از نظر علمی «هوشیاری» (Consciousness) نیز باید پایان یابد؛ زیرا طبق مبانی فیزیکیسم، آگاهی ترشح فعالیت‌های نورونی است. (Dennett, 1991, pp. 33-39; Van Lommel, 2001, p. 2044).

با این حال، شواهد بالینی نشان می‌دهد که دقیقاً در همین بازه زمانی که مغز هیچ‌گونه سیگنالی صادر نمی‌کند، تجربه‌گران از «هوشیاری برتر»

ابزارهای جراحی در حالت کُمای عمیق و EEG صاف، نمی‌تواند بازسازی خاطرات پیشین باشد؛ زیرا این داده‌ها اساساً در حافظه بایگانی نشده بودند تا بازخوانی شوند. (Van Lommel, 2010, p. 162)

سوم؛ گزارش‌های نابینایان مادرزاد: مطالعات رینگ و کوپر نشان می‌دهد که افراد نابینای مادرزاد در تجربه NDE، از ادراکات بصری دقیق و منسجم گزارش می‌دهند. از آنجا که این افراد فاقد هرگونه «ثبت تصویری» و «خاطره بصری» در قشر بینایی مغز خود هستند، فرضیه بازخوانی خاطرات در مورد آن‌ها به‌طور کامل ابطال می‌گردد؛ چرا که مغز نمی‌تواند چیزی را بازسازی کند که هرگز دریافت نکرده است (Ring & Cooper, 1999, p. 74).

چهارم؛ تفاوت در هندسه بینایی: در ادراکات مبتنی بر حافظه و حواس مادی، قواعد اپتیک (نظیر کاهش وضوح با افزایش فاصله و زاویه دید محدود) حاکم است. اما در NDE، پدیدارشناسی تجربه حکایت از «دید ۳۶۰ درجه» و وضوح یکسان اشیاء دور و نزدیک دارد (شاکرین، ۱۴۰۴، ص ۴۳). این ویژگی، نشان‌دهنده انقطاع از هندسه مادی و ورود به ساحت «ادراک مثالی» است؛ جایی که نفس به نحو احاطی و بدون نیاز به عدسی چشم و انطباع مادی، اشیاء را شهود می‌کند. (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۸، صص. ۳۴۵-۳۴۳؛ همو، ۱۳۶۰، ص. ۲۱۲).

بنابراین، فرضیه بازخوانی خاطرات نه تنها با داده‌های بالینی ناسازگار است، بلکه از تبیین ماهیت تحول‌آفرین این تجارب نیز ناتوان است. این نارسایی، ما را ناگزیر از پذیرش «تجرد نفس» و تبیین NDE ذیل ساختار «خیال منفصل» می‌سازد که در بخش بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

5- مبانی هستی‌شناختی NDE بر بنیاد حکمت متعالیه؛ تحلیل تجرد مثالی

پس از ابطال تبیین‌های تقلیل‌گرایانه در ساحت علوم اعصاب، ضرورت ارائه یک «هستی‌شناسی جایگزین» دوچندان می‌گردد. در منظومه حکمت متعالیه، تجارب نزدیک به مرگ نه اختلال در کارکرد مغز، بلکه ثمره «انخلاع نسبی نفس»^۱ از نشئه مادی و التفات آن به ساحت تجرد مثالی است. (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۹، صص. ۵۲-۵۰؛ همو، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۸). این تبیین بر چند اصل بنیادین استوار است:

اول؛ تجرد برزخی (مثالی) نفس:

صدرالمതأللهین برخلاف مشائیان که تنها به تجرد عقلی نفس باور داشتند، بر «تجرد مثالی» قوه خیال تأکید می‌ورزد. از منظر وی، نفس در مرتبه خیال، موجودی است مجرد که برای ادراک صور، نیازی به انطباع در ماده ندارد. (شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص

(Hyper-consciousness) و ادراکات بصری منسجم گزارش می‌دهند. (Parnia et al., 2014, p. 1802; Thonnard et al., 2013, p. 4) سام پارتینا در مطالعات خود در دانشگاه ساوت‌همپتون تأکید می‌کند که تداوم آگاهی در وضعیت EEG صاف، نشان‌دهنده این است که «نفس» یا «من ادراک‌کننده»، برای بقای آگاهی خویش لزوماً به زیرساخت‌های الکتروشیمیایی مغز وابسته نیست. (Parnia, 2014, p. 115) این داده‌های پزشکی، فرضیه بازخوانی خاطرات را با این پرسش بنیادین مواجه می‌کند: چگونه مغزی که در وضعیت خاموشی الکتریکی (Flatline) است و توان پردازش ساده‌ترین محرک‌ها را ندارد، می‌تواند خاطرات پیچیده را با وضوحی فراتر از حالت بیداری بازخوانی و بازسازی نماید؟

^۱ - «انخلاع» (کنده شدن روح از بدن) و «ضعف تدبیر بدن» است (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۹، صص. ۵۲-۵۰).

205) او در کتاب الاسفار الاربعه تصريح می کند: «أَنَّ الْقُوَّةَ الْخَيَالِيَّةَ جَوْهَرٌ مُجَرَّدٌ عَنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ الْمَحْسُوسَةِ» (همو، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۲۹).

بر این اساس، در پدیده NDE، وقتی پیوندِ تدبیریِ نفس با بدن مادی به دلیل کُما یا ایست قلبی، سست می شود، نفس از ابزارهای حسی بی نیاز گشته و با قوایِ تجردیافته خویش، مستقیماً به مشاهده صور مثالی می پردازد. این همان دلیلی است که تجربه گرانِ علیرغمِ EEG صاف، همچنان «می بینند» و «می شنوند»؛ چرا که ابزارِ ادراک در این لحظه، «چشمِ مثالی» است نه عدسی فیزیکی.

دوم؛ نظریه عالم خیال منفصل:

برای فهمِ اصالتِ مشاهداتِ در NDE، تفکیک میان «خیال متصل»^۱ (قوه خیال انسانی) و «خیال منفصل» (عالم مثال) ضروری است. ملاصدرا معتقد است صور مشاهده شده در تجربیاتِ ماورایی، صرفاً برآمده از ذهنِ سوژه نیستند، بلکه مرتبه ای از مراتبِ هستی هستند که میان عالم ماده و عالم عقل قرار دارند (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۴). بنابراین، تجربه گرِ نزدیک به مرگ، در واقع از مرتبه «خیال متصل» عبور کرده و به «خیال منفصل» نائل شده است؛ همچنین ملاصدرا این بحث عرفانی را با براهین فلسفی در کتاب اصلی خود ادغام کرده است و گفته است: «قوه خیال در انسان، در واقع «نمونه ای» (انموذج) از عالم خیال مطلق است. او مرگ را لحظه ای می داند که نفس از خیال مقید (متصل) به سوی خیال مطلق (منفصل) کوچ می کند» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۴۸). آیت الله جوادی آملی نیز، در شرح نظریه ملاصدرا بیان می دارند: «نفس در فرآیند مرگ (یا موارد مشابه مانند خلع بدن)، از محدوده خیال متصل که قائم به سوژه است، فراتر رفته و به ساحت خیال منفصل (عالم مثال کلی) ورود می کند؛ جایی که ادراکات نه در ذهن، بلکه در مرتبه ای عینی از هستی واقع شده اند». (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، صص ۲۱۵-۲۱۰) به بیان دیگر؛ «بنا بر دیدگاه ابن عربی در فتوحات مکیه، آگاهی در لحظه انتقال (مانند تجربه نزدیک به مرگ)، از حصار خیال متصل که قائم به سوژه است، رها شده و به ساحت خیال منفصل (عالم مثال) که دارای وجود عینی و مستقل است، نائل می شود». (ابن عربی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۲) در نتیجه، گزارش های مشترک میان ملل مختلف (مانند مشاهده نور یا وجودهای نورانی)، حاکی از آن است که آن ها با یک «واقعیتِ عینی فرامادی» روبرو شده اند، نه اینکه صرفاً خاطراتِ شخصی خود را بازخوانی کرده باشند.

سوم؛ ضعف تدبیر و جلاءِ نفس:

مسئله مهم دیگر، چراییِ وضوح^۲ این تجارب است. در حالتِ بیداریِ متعارف، اشتغالِ نفس به تدبیرِ بدن مادی و تدبیرِ قوا، مانع از مشاهده حقایقِ غیبی است. اما در وضعیتِ «نزدیک به مرگ»، به دلیلِ تعلیقِ فعالیت های فیزیولوژیک، آگاهی از کثرتِ مادی منصرف شده و به وحدتِ خویش بازمی گردد. ملاصدرا در مفاتیح الغیب این حالت را به خروج از یک زندان تشبیه می کند که در آن، نفس با از دست دادنِ «تعلّقِ تدبیری»، قدرتِ ادراکیِ صدچندان می یابد: «كَلَمَا قَوِيَ تَجَرُّدُ النَّفْسِ عَنِ الشَّوَاغِلِ الْبَدَنِيَّةِ، كَانَتْ مَشَاهِدُهَا لِلْمَلَكُوتِ أَمَمًا» (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۵). این اصلِ حکمی، تبیین گرِ این واقعیت است که چرا افراد در کما، جزئیاتی را درک می کنند که در حالتِ عادی قادر به دیدنِ آن ها نبوده اند.

2- (الخیال المتصل) همان قوه ای است که با مرگ یا خواب، فرد را به «خیال منفصل» (الخیال المنفصل) یا همان «حضرت خیال»، پیوند می دهد (ابن عربی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۲).
Hyper-clarity.²

بنابراین، از منظر حکمت متعالیه، NDE یک «واقعۀ وجودی» است که در آن، نفس انسانی به دلیل انقطاع موقت از حواس، مرتبه‌ای از مراتب برزخی خویش را تجربه می‌کند. این رویکرد، نه تنها ادراکات سوژه را توهم نمی‌انگارد، بلکه آن را معتبرترین نوع آگاهی (به دلیل تجرد از ماده) معرفی می‌نماید. در بخش بعد، به این پرسش کلیدی خواهیم پرداخت که این تجارب علی‌رغم اصالت هستی‌شناختی، تا چه میزان از منظر «معرفت‌شناختی» دارای حجیت و اعتبار هستند.

6- اعتبارسنجی معرفتی NDE؛ تفکیک میان «شهود صادق» و «تمثلات نفسانی»

اگرچه بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تجرد مثالی نفس، امکان ادراک در وضعیت نزدیک به مرگ را تبیین می‌کند، اما پرسش بنیادین معرفت‌شناختی این است: آیا تمامی آنچه در این تجارب مشاهده می‌شود، پرده‌برداری از «واقعیت نفس‌الامری» است یا بخشی از آن محصول «خلاقیت قوه متخیله»

در مواجهه با تروماست؟^۱ برای پاسخ به این پرسش، باید میان دو ساحت هستی‌شناختی تفکیک قائل شد:

اول؛ نفوذ به عالم خیال منفصل (شهود عینی):

در این ساحت، نفس به دلیل انقطاع تدبیری، حقیقتاً با موجودات عالم برزخ تلاقی می‌یابد. محی‌الدین ابن‌عربی در فتوحات مکیه، این قلمرو را «حضرت خیال» می‌نامد که در آن، معانی در کسوتِ صور تجسد می‌یابند. وی تأکید می‌کند که این صور، از ثبات و اصالتی برخوردارند که فراتر از توهمات فردی است (ابن‌عربی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۴). نشانه‌ی این سنخ ادراکات در

1- تروما (Trauma) «در اینجا به معنای «ضربه یا جراحت شدید» است که به دو ساحت اشاره دارد:

۱. ترومای جسمی: آسیب شدیدی که به بدن وارد شده (مثل تصادف، سکنه قلبی یا خونریزی مغزی) و باعث شده مغز در وضعیت بحرانی و آستانه مرگ قرار بگیرد.

۲. ترومای روانی: شوک عظیمی که روح و روان در مواجهه با لحظه مرگ و فروپاشی بدن تجربه می‌کند.

در واقع پرسش این است: آیا آنچه فرد در تجربه نزدیک به مرگ (NDE) می‌بیند (مثل دیدن تونل، نور یا موجودات نورانی)، واقعاً وجود خارجی در عالم ملکوت دارند (واقعیت نفس‌الامری)، یا اینکه چون مغز و روان دچار یک شوک و ضربه سهمگین (تروما) شده‌اند، قوه خیال انسان برای آرام کردن او یا تحت تأثیر این بحران، این تصاویر را از خودش ساخته است (خلاقیت قوه متخیله)؟

(شاکرین، ۱۴۰۴، صص 112-115)

NDE، گزارش‌های مشترک و تکرارشونده میان افراد با فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است که حکایت از برخورد با یک «عینیت خارجی» در مرتبه مثال دارد.

دوم؛ تصرفات قوه واهمه و خیال متصل (تمثل ذهن ساخته):

در مقابل، بخشی از محتوای تجارب نزدیک به مرگ، رنگ‌وبوی فرهنگی، مذهبی و حتی زبانی تجربه‌گر را دارد. ملاصدرا در الشواهد الربوبیه تبیین می‌کند که قوه خیال می‌تواند با استفاده از ذخایر حافظه و علایق نفسانی، به صور ادراک‌شده پوشش خاصی ببوشاند: «النفْسُ قد تشاهدُ صوراً غیبیَّةً لکنَّها تلبسُها لباساً من الصور المحسوسه المخزونه عندها» (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۴۲). لذا مشاهده یک شخصیت مذهبی خاص یا فضای مکانی آشنا در NDE، می‌تواند از سنخ «تمثل» باشد؛ یعنی حقیقت مجردی که در ظرف ذهن تجربه‌گر، جامه تصاویر آشنای او را به خود گرفته است.

برای تفکیک سره از ناسره در این گزارش‌ها، می‌توان بر اساس مشرب حکمی-عرفانی، الگوی اعتبارسنجی سه‌گانه‌ای ارائه داد:

۱. مطابقت با وحی (معیار نقلی): شهودی که با مبانی قطعی شریعت و نظام کلی معاد در تناقض باشد، ناشی از دخالت «قوه واهمه» یا القائنات نفسانی است (ابن عربی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۷).

۲. ملائمت عقلی (معیار برهانی): ادراکات NDE نباید با اصول بدیهی عقلی (مانند محال بودن اجتماع نقیضین یا تناسخ) در تعارض باشند، زیرا عقل و شرع و عرفان (برهان، قرآن و عرفان) با یکدیگر وحدت دارند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۴۷)

۳. تغییر جوهری (معیار غایت‌شناختی): از منظر عارفان، صدق یک تجربه با «اثر وجودی» آن سنجیده می‌شود، این معیار بر اصل «اشتداد وجودی» و «حرکت جوهری» نفس استوار است. تحول عمیق اخلاقی، زهد ارادی و زوال ترس از مرگ در تجربه‌گران NDE، اماره‌ای بر «صادق بودن» و «ملکوتی بودن» این مواجهه است؛ چرا که توهم محض، قدرت ایجاد تغییر پایدار در جوهر نفس را ندارد.

بنابراین، NDE را نباید یکپارچه «وحی منزل» یا یکسره «توهم بی‌پایه» دانست؛ بلکه پدیده‌ای است آمیخته از «شهود حقایق برزخی» و «تصرفات تصویری نفس» که تنها با ترازوی نقد حکمی قابل عیارسنجی است.

7- تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های اساسی «تجربه نزدیک به مرگ» با آموزه‌های اسلامی

پس از اثبات امکان هستی‌شناختی و اعتبار معرفت‌شناختی، گام بسیار مهم در این پژوهش، بررسی انطباق ساختاری میان مؤلفه‌های گزارش‌شده در NDE و حقایق مندرج در متون و اندیشه اسلامی و «هندسه روایی» منسجم است. «مؤلفه‌های تجربه نزدیک به مرگ» شباهت‌های حیرت‌آوری با «گزارش‌های وحیانی و حدیثی» در توصیف لحظات آغازین انتقال روح دارد این تطبیق، فراتر از یک هم‌زمانی ساده، نشان‌دهنده «وحدت پدیدارشناختی» در ادراک ساحت غیب است.

الف) سكرات و خلع بدن؛ آغاز انكشاف غطائی:

در هندسه روایی NDE، اولین مرحله «جدایی از بدن و مشاهده‌ی کالبد فیزیکی» است. در سنت حدیثی، این مرحله با عنوان «سکرات الموت» و آغاز «انکشاف غطائی»^۱ (برداشته شدن پرده‌ها) شناخته می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه این لحظه ساختاری را چنین توصیف می‌فرماید: «فَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ... وَ غَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). این «غیر قابل وصف بودن»^۲، دقیقاً همان واژه‌ای است که ریموند مودی به عنوان اولین ویژگی گزارش‌های NDE ذکر می‌کند. در این ساختار، نفس به دلیل قطع علایق حسی، وارد مرتبه‌ای از آگاهی می‌شود که در آن، زمان و مکان مادی فرو می‌ریزد. (Moody, 1975, P.21)

ب) عبور از دالان و تبیین «خَرَقِ حِجَابِ مَادِي»:

یکی از پرتکرارترین مؤلفه‌های NDE، حرکت در تونلی تاریک به سوی نوری خیره‌کننده است. از منظر عرفان اسلامی، این وضعیت با اصطلاح «انخلاع از نشئه ملکی» تبیین می‌شود. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، صص ۵۵-۵۰) همچنین، ابن عربی در فتوحات مکیه از گذرگاه‌هایی سخن می‌گوید که روح برای انتقال از «عالم شهادت» به «عالم غیب» طی می‌کند و آن را نوعی «تضییق وجودی» قبل از رسیدن به وسعت ملکوتی می‌داند (ابن عربی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۳). این دالان، در واقع تمثلی از برزخ صعودی است که در آن نفس، حجاب‌های کثیف ماده را فرو می‌نهد تا برای مواجهه با «نور قاهر» آماده شود.

ج) حضور در پیشگاه «وجود نورانی» و تجلی هادوی^۳:

تجربه‌گران غالباً از مواجهه با نوری سخن می‌گویند که دارای «تشخص»^۴ و «علم لایتناهی» است. از منظر حکمت اشراق، این پدیده را می‌توان شهود یکی از «انوار قاهره» دانست که به دلیل تجرد از ماده، عین آگاهی و حیات است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۱۱۴ و ۱۲۵). همچنین بر اساس مبانی صدرایی، این نور نه یک عرض فیزیکی، بلکه مرتبه‌ای از «وجود جمعی» است که علم و قدرت در بساطت نوری آن حضور دارند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، صص ۱۱۴ و ۲۶۱). در واقع، تجربه‌گر در این ساحت با موجودی متحد می‌شود که علمش محیط بر گذشته و آینده اوست، که این امر با نظریه «اتحاد مدرک و مُدرک» در ساحت ملکوتی کاملاً سازگار است. این پدیده با آموزه «تجلی حق در صور خلقی» در عرفان اسلامی قرابت تام دارد. سهروردی

^۱ - اصطلاح «انکشاف غطائی» (برداشته شدن پرده) یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم قرآنی و عرفانی برای توصیف لحظه انتقال از نشأه ظاهر (ملک) به نشأه باطن (ملکوت) است. این تعبیر ریشه در آیه ۲۲ سوره ق دارد: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

^۲ --Ineffability

۱- مراد از تجلی هادوی این است که آن «نور باشکوه» که تجربه‌گران مشاهده می‌کنند و از آن احساس عشق، آرامش و آگاهی مطلق دریافت می‌کنند، در واقع تجلی صفت هدایت‌گری پروردگار (یا واسطه‌ای از وسائط فیض او مانند عقل فعال یا فرشته‌ی راهنما) است که در مرتبه‌ی مثال برای نفس تجربه‌گر متمثل شده است؛ به عبارت دیگر؛ سوژه با «تجلی هادوی» مواجه شده است، یعنی:
- نفی توهم: این نور یک توهم مغزی نیست، بلکه «تجلی» (ظهور یک حقیقت خارجی) است.
- تبیین آگاهی: این نور صامت نیست؛ بلکه «هادی» است، یعنی به تجربه‌گر اطلاعات می‌دهد، زندگی‌اش را به او نشان می‌دهد و او را در مسیر جدید وجودی‌اش راهنمایی می‌کند.

- انطباق با حکمت اشراق: این مفهوم با «نور قاهر» یا «نور اسفهدی» در فلسفه سهروردی گره می‌خورد؛ نوری که وقتی نفس از بدن منخلع می‌شود، بر او می‌تابد تا او را از سرگردانی در ظلمت ماده نجات دهد (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۲).

^۴ -Personality

در حکمة الاشراق از «نور اسفهبدی»^۱ و «انوار قاهره»^۲ یاد می‌کند که در لحظات انقطاع نفس، بر سوژه ظاهر شده و آگاهی لدنی را به او افافه می‌کنند (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۲). در سنت وحیانی نیز، قرآن کریم در سوره نور (آیه ۳۵)^۳، حقیقت هستی را به «نور» تعبیر می‌کند که هدایت‌گری آن شامل تمام ساحت‌های وجودی است. لذا این «وجود نورانی» در NDE، تمثلی از تجلی الهی یا «ملک هادی» است که وظیفه راهبری نفس در برزخ را بر عهده دارد.

(د) پدیده «مرور زندگی» و تطبیق با «تجسد اعمال»

مشاهده تمام وقایع زندگی در چند ثانیه با وضوحی مطلق، پاسخی تجربی به آموزه (عرض الاعمال) در کلام اسلامی است. قرآن کریم تصریح می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا» (آل عمران، ۳۰). ملاصدرا در تبیین این حقیقت در تفسیر القرآن الکریم، معتقد است که اعمال انسان در ساحت برزخ، از حالت «زمانی و گذرا» خارج شده و به صورت «ثابت و حضوری» پیش روی نفس قرار می‌گیرند (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۲). در NDE، آنچه سوژه به عنوان «فیلم زندگی» می‌بیند، در واقع مواجهه با «ملکات نفسانی» و «صور غیبی اعمال» خویش است که به دلیل فراتر رفتن از زمان مادی، به صورت یکپارچه شهود می‌شود.

در NDE، بازخوانی زندگی^۴ نه یک قضاوت بیرونی خشک، بلکه یک «شهود درونی» است. این موضوع با مفهوم «تجسد اعمال» در آیات و روایات منطبق است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا نُزِلَ بِالْعَبْدِ الْمَوْتُ... تَمَثَّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۱). ساختار روایی حدیث نشان می‌دهد که عمل انسان به صورت یک «واقعیت عینی» پیش روی او تجسم می‌یابد. در NDE نیز، فرد اعمالش را نه به صورت خاطره، بلکه به صورت «حضور زنده» درک می‌کند که با هندسه روایی «تجسد عمل» در احادیث، کاملاً همسو است.

(ه) ملاقات با «هادیان» و «درگذشتگان» در اجتماع برزخی:

یکی از ارکان روایی در NDE، مواجهه با شخصیت‌های مقدس یا راهنمایان است. در سنت‌های حدیثی ما، این پدیده تحت عنوان «حضور معصومین (ع) عند الموت» مطرح است. شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد تصریح می‌کند که مؤمن در لحظه انتقال، پیامبر (ص) و علی (ع) را با صورتی مادی اما نوری مشاهده می‌کند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۹۹). این «هندسه استقبال»،

3- نوری است که به بدن تعلق می‌گیرد و آن را تدبیر می‌کند (روح انسانی). از منظر سهروردی، حقیقت انسان نه این بدن مادی است و نه یک مفهوم انتزاعی؛ بلکه انسان یک «نور مجرد» است. او نفس ناطقه (روح انسانی) را «نور اسفهبدی» می‌نامد.

-چرا نور؟ چون ذات نفس، حضور و آگاهی است و آگاهی از سنخ نور است.
-چرا اسفهبدی؟ چون این نور، «فرمانروا» و «مدبر» اقلیم بدن است. بدن به منزله لشکری است که نور اسفهبدی (نفس) آن را تدبیر و هدایت می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱).

4- انواری هستند که به‌طور کامل از ماده و تعلق به بدن مجرند. این‌ها همان «فرشتگان مقرب» یا «عقول مجرده» در فلسفه مشاء هستند. سهروردی به این دلیل آن‌ها را «قاهره» (چیره و مسلط) می‌نامد که بر مراتب پایین‌تر از خود احاطه وجودی دارند و بر آن‌ها می‌تابند (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵-۱۳۰).

5- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

نشان‌دهنده این است که گذرگاه پس از مرگ، بیابان بی‌سرپناه نیست، بلکه دارای یک «مدیریت قدسی» است که در گزارش‌های مدرن از آن به عنوان «موجود نورانی محبت‌آمیز» یاد می‌شود.

گزارش دیدار با بستگان متوفی یا موجودات نورانی راهنما، با آموزه «تلاقی ارواح» در برزخ هم‌خوانی دارد. در روایات کلامی و متون عرفانی، تأکید شده است که ارواح مؤمنان در عالم مثال با یکدیگر انس داشته و به استقبال تازه‌واردان می‌آیند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶ ص ۲۴۹). این مؤلفه نشان می‌دهد که نظام اجتماعی عالم مثال، استمرار از پیوندهای وجودی عالم ماده است، با این تفاوت که در آنجا ارتباطات بر اساس «سختیت وجودی» شکل می‌گیرد، نه روابط اعتباری.

و) ایستگاه بازگشت و «پایان مأموریت موقت»:

در گزارش‌های NDE، همواره یک «مرز»^۱ وجود دارد که فرد اجازه عبور از آن را ندارد. این مرز در سنت حدیثی با مفهوم «اجل حتمی» در برابر «اجل معلق» تبیین می‌شود. فردی که تجربه نزدیک به مرگ دارد، در واقع به لبه «اجل معلق» رسیده اما چون «رزق دنیوی» او به پایان نرسیده، به فرمان الهی بازگردانده می‌شود. علامه مجلسی در بحارالانوار روایاتی را نقل می‌کند که در آن، افرادی پس از مرگ موقت، به دلیل ناقص بودن مأموریت دنیوی‌شان به بدن بازگشته‌اند تا «توبه» یا «تکمیل عمل» کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶ ص ۱۵۴).

نتیجه اینکه، هندسه روایی NDE (از خروج تا بازگشت) منطبق بر یک «الگوی از پیش طراحی شده» در اندیشه و متون اسلامی و سنت‌های حدیثی است که نشان می‌دهد این تجارب، تصادفی یا ناشی از اختلالات شیمیایی نیستند، بلکه تبعیت از یک «قانون کلی انتقال» در نظام هستی دارند.

بنابراین، تطبیق پدیدارشناختی نشان می‌دهد که NDE نه تنها با داده‌های وحیانی تعارضی ندارد، بلکه به عنوان یک «شهود همگانی اضطرابی»، تبیین‌گر عینی حقایقی است که قرن‌ها در متون حکمی بر آن‌ها استدلال شده است.

این هم‌سویی، فرضیه «برساخت فرهنگی»^۲ را ابطال می‌کند؛ چرا که ساختار بنیادین این تجارب (نور، مرور اعمال، بقای آگاهی) در تمامی سنت‌های حکمی اصیل، رکنی ثابت و لایتغیر است.

8- سنجش اعتبار مؤلفه‌های تجربی در ترازوی آموزه‌های وحیانی

1 --Border

1- فرضیه «برساخت فرهنگی» (Cultural Constructionism) یا «انتظارات فرهنگی» (Cultural Expectancy) در حوزه مطالعات تجربه‌های نزدیک به مرگ (NDE)، مدعی است که محتوای این تجربه‌ها (مانند ملاقات با شخصیت‌های مذهبی، مناظر بهشتی یا تونل) ناشی از واقعیت‌های مستقل ماوراءطبیعی نیست، بلکه محصول بستر اجتماعی، باورهای مذهبی و پیش‌فرض‌های ذهنی فرد است که در لحظات بحرانی توسط مغز بازسازی می‌شود. قائلان به این فرضیه همچون زالسکی معتقدند که ذهن انسان تمایل دارد پدیده‌های مبهم فیزیولوژیک (مثل هیپوکسی یا ترشح اندورفین) را در قالب الگوهای فرهنگی آشنا تفسیر کند. به همین دلیل:

- یک مسیحی ممکن است «حضرت عیسی» را ببیند.

- یک هندو با «یاما» (خدای مرگ) مواجه شود.

و یک خداناباور ممکن است صرفاً نوری انتزاعی یا خویشاوندان فوت شده‌اش را مشاهده کند. زالسکی در این فرضیه نمی‌گوید که این تجربه‌ها لزوماً «دروغ» هستند، بلکه اصطلاحی به نام (تخیل دینی) را به کار می‌برد و معتقد است که حقیقت (اگر وجود داشته باشد) تنها از طریق این کانال‌های فرهنگی برای انسان قابل درک و توصیف است. (Zaleski, 1987, p. 192)

پس از واکاوی پدیدارشناختی و ساختاری، پرسش بنیادین در این پژوهش، چگونگی «اعتبارسنجی» این تجارب بر اساس ملاک‌های لایتغیر و حیانی است. از آنجا که هر تجربه‌ی باطنی ممکن است آمیخته با «تمثلات نفسانی» یا «برساخت‌های ذهنی» باشد، ضرورت دارد مؤلفه‌های تجربی در ترازوی آموزه‌های و حیانی (قرآن و سنت) مورد سنجش قرار گیرند.

الف) معیار «تلائم با غیب» در برابر «توهمات سایکوتیک»^۱

در آموزه‌های و حیانی، ادراک غیبی دارای ثبات، وضوح و معنامندی است. قرآن کریم بر «حقانیت» مشاهدات غیبی تأکید دارد: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم، ۱۱). در ترازوی وحی، مؤلفه‌هایی از NDE که با «سنن الهی در عالم برزخ» (مانند نورانیت هادیان و تجسم اعمال) انطباق دارند، دارای «اعتبار حکایت‌گری» هستند. دکتر جفری لانگ پس از بررسی بیش از ۱۳۰۰ مورد، استدلال می‌کند که NDE ها برخلاف توهمات، دارای «انسجام منطقی»^۲ و ساختاری نظام‌مند هستند. او تأکید می‌کند که توهمات دارویی معمولاً آشفته، پراکنده و فراموش‌شونده هستند، در حالی که NDE ها واقعی‌تر از واقعیت^۳ تجربه می‌شوند و با حقایق بیرونی (مانند مشاهدات خارج از بدن که بعداً تأیید می‌شوند) هماهنگی دارند

(Long, 2010, p 53-58). از منظر صدرایی، این هماهنگی نشان‌دهنده عبور نفس از تصرفات جزئی قوه واهمه و نائل شدن به مرتبه «شهود صور نوری» در عالم مثال منفصل است؛ جایی که ادراک، نه یک برساخت ذهنی، بلکه نوعی انکشاف واقعی از حقایق مستور هستی است. «...إِنَّ هَذِهِ الصُّورَ لَيْسَتْ أُمُوراً ذَهْنِيَّةً لَا وَجُودَ لَهَا فِي الْخَارِجِ، بَلْ هِيَ مَوْجُودَاتٌ مُلَكُوتِيَّةٌ...» (این صور، اموری ذهنی و بی‌بهره از واقعیت خارجی نیستند، بلکه موجوداتی ملکوتی‌اند...) (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۴۷).

در نتیجه، تفاوت بنیادین در این است که در NDE ی معتبر، سوژه برخلاف توهمات دارویی، «هماهنگی منطقی» میان مشاهدات و حقایق هستی‌شناختی را گزارش می‌کند که با توصیفات و حیانی از «ملکوت» هم‌خوانی دارد.

ب) سنجش مؤلفه «عدم سنجیت با پاداش و جزا»:

یک چالش در NDE این است که برخی تجربه‌گران (حتی با پیشینه اخلاقی نامناسب) تجارب سراسر لذت‌بخش گزارش می‌کنند. سنجش و حیانی نشان می‌دهد که NDE لزوماً «ورود به بهشت جاویدان» نیست، بلکه تنها یک «مواجهه ابتدایی با ساحت مثال» است. طبق آموزه‌های و حیانی، در مرحله «سکرات»، نوعی «رحمت عامه» شامل حال نفوس می‌شود تا حجاب‌ها کنار رود. لذا لذت‌بخش بودن تجربه برای همگان، تعارضی با «نظام پاداش و جزای اخروی» ندارد؛ چرا که این تجارب در ساحت «برزخ نزولی یا حین انتقال» رخ می‌دهند، نه در مقام «استقرار در جزا» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

ج) معیار «تحول جوهری» به عنوان گواه صادق:

در متون عرفانی و و حیانی، صدق یک شهود با «اثر آن در بیداری» سنجیده می‌شود. قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که پس از چشیدن سختی یا مشاهده آیات الهی، دچار «منیب» (بازگشت قلبی) می‌شوند. «تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ» (ق/۸). در NDE نیز، مهم‌ترین رکن اعتبارسنجی، تحول اخلاقی عمیق در سوژه (کاهش مادی‌گرایی و افزایش نوع‌دوستی) است. این

۲- توهمات سایکوتیک (Psychotic Hallucinations) در اصطلاح روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی، به ادراکات حسی (دیداری، شنیداری، بویایی و...) گفته می‌شود که بدون وجود یک محرک خارجی واقعی رخ می‌دهند و ریشه در اختلالات شدید روانی مانند «سایکوز» (روان‌پریشی) دارند.

(American Psychiatric Association [APA], 2013, p. 823)

^۲ -Logical Coherence

^۳ -Realier than real

«میوه عملی»، با معیارِ وحیانی «ایمانِ آگاهی‌بخش» تطابق دارد و نشان‌دهنده آن است که تجربه، صرفاً یک تخلیه شیمیایی مغز نبوده، بلکه تماسی با «حقیقتِ قدسی» بوده است. گریسون در این زمینه بیان می‌کند که کاهش «ترس از مرگ»، کاهش «علاقه به مادیات و شهرت» و افزایش شدید «نوع‌دوستی و شفقت» در تجربه‌گران، نشان‌دهنده یک بازسازی شناختی عمیق است. او تأکید دارد که چنین بازسازی شناختی ریشه‌داری فراتر از ظرفیت یک توهم ساده‌ی بیولوژیکی است.

(Greyson, 2021, p. 224)

9- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی هستی‌شناختی و سنجش اعتبار تجارب نزدیک به مرگ (NDE) در پرتو حکمت متعالیه و نقد رهیافت‌های مادی‌گرایانه به انجام رسید. برآیند مطالعات علمی و تحلیل‌های حکمی مندرج در این تحقیق نشان می‌دهد که این پدیده، فراتر از یک عارضه پاتیولوژیک یا اختلال در کارکرد مغز، واقع‌ای وجودی و معرفت‌بخش در ساحت آگاهی انسانی است.

در مقام نقد علمی، این تحقیق اثبات کرد که فرضیه «بازخوانی و بازسازی خاطرات» به دلایل سه‌گانه‌ی: ۱. عدم کفایت نرخ پردازش عصبی برای نمایش حجم عظیم داده‌ها در مرور زندگی؛ ۲. گزارش‌های مستند و دقیق از ادراکات صادق¹ در حالت کما؛ و ۳. توانایی ادراک بصری در نابینایان مادرزاد، با چالشی بنیادین و ابطال‌گر روبروست. این نارسایی‌ها نشان می‌دهد که آگاهی در لحظه NDE، نه از طریق میانجی‌های مادی و حافظه بایگانی‌شده در سیستم لیمبیک، بلکه در ساحتی مستقل از هندسه حواس عمل می‌کند.

در ساحت تبیین فلسفی، بر اساس مبانی صدرایی، این تجربه ذیل نظریه «تجرد مثالی نفس» تبیین گردید. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که با سست شدن «تعلق تدبیری» نفس به بدن مادی، حجاب‌های ناشی از کثرت مادی زایل گشته و نفس با خروج موقت از نشئه مُلکی، به مشاهده حقایق در ساحت «خیال منفصل» نائل می‌گردد. از این منظر، وضوح خیره‌کننده و توصیف‌ناپذیری این تجارب، معلول قدرت ادراکی نفس در مرتبه تجرد است که در آن، صور اعمال به صورت حضوری و ثابت (تجسد اعمال) شهود می‌شوند.

در نهایت، در مقام اعتبارسنجی معرفتی، پژوهش با ارائه «الگوی اعتبارسنجی سه‌گانه»، میان شهودهای صادق و تمثلات نفسانی تفکیک قائل شد. مطابقت ساختاری مؤلفه‌های NDE (مانند وجود نورانی، مرور زندگی و تلاقی ارواح) با نصوص وحیانی و سنت‌های حدیثی، نشان‌دهنده اصالت این تجارب در حکایت‌گری از واقعیات برزخی است. اعتبار این ادراکات نه تنها با «ملائمت عقلی»، بلکه با «تحول جوهری و اخلاقی» در سوژه‌ها تثبیت می‌گردد؛ چرا که برخلاف توهمات سایکوتیک، NDE منجر به دگرگونی بنیادین در هستی سوژه، زوال ترس از مرگ و تقویت نوع‌دوستی می‌شود. حاصل آنکه، تجارب نزدیک به مرگ، دریچه‌ای تجربی به سوی حقایق غیبی و «آیاتی انفسی» برای تبیین عقلانی معاد و بقای آگاهی پس از مرگ فیزیولوژیک هستند که نه تنها با آموزه‌های دینی تعارض ندارند، بلکه مؤید و تبیین‌گر نظام‌مند آن‌ها در دوران معاصر به شمار می‌روند.

ملاحظات اخلاقی

¹ -Veridical

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

این پژوهش کد اخلاق را به شماره از کمیته اخلاق دانشکده/دانشگاه دریافت کرده است.
نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

مشارکت نویسندگان

جمع‌آوری داده‌ها:؛ تهیه گزارش پژوهش:؛ تحلیل داده‌ها:

مشارکت نویسندگان در مقاله مستخرج از پایان‌نامه تقریباً به شکل زیر باشد:

نویسنده اول: تهیه و آماده‌سازی نمونه‌ها، انجام آزمایش و گردآوری داده‌ها، انجام محاسبات، تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله

نویسنده دوم: استاد راهنمای پایان‌نامه، طراحی پژوهش، نظارت بر مراحل انجام پژوهش، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله

نویسنده سوم: استاد مشاور پایان‌نامه، مشارکت در طراحی پژوهش، نظارت بر پژوهش، مطالعه و بازبینی مقاله

نویسنده چهارم: استاد مشاور پایان‌نامه، مشارکت در طراحی پژوهش، نظارت بر پژوهش، مطالعه و بازبینی مقاله

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه انجام شد.

حمایت مالی از این پژوهش از طرف دانشگاه، دانشکده در قالب پژوهانه پایان‌نامه دانشجویی نویسنده اول و همچنین پژوهانه برای سایر نویسندگان انجام شده است.

سپاسگزاری

مقاله بایستی تشکر و قدردانی داشته باشد. نمونه جملات:

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه / مرکز به خاطر حمایت مالی / حمایت معنوی / همکاری در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر / خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از آقای دکتر / خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۴۱۸ ق). الفتوحات المکیه. جلد ۱، ۲ و ۳ و ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی

- اجتهادیان، حسین. (۱۴۰۳). توجیه باور دینی با استفاده از تجارب نزدیک به مرگ، تهران: نشریه فلسفه دین، ۲۱.
- ایزدی، محسن؛ حسینی، سید محمد. (۱۴۰۴). تفسیر دوگانه‌انگارانه از «تجربه‌های نزدیک به مرگ» در بوته آزمایش فکری، تهران: نشریه تاریخ فلسفه اسلامی، 15
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن). جلد ۲، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). رَحِیقِ مَخْتوم: شرح حکمت متعالیه. قم: مرکز نشر اسراء. جلد ۱۰ (یا بخش مربوط به تجرد نفس و معاد).
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (حکمة الاشراق). تصحیح هانری کربن، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۴۰۴). بازخوانی خاطرات یا تجربه ای نوین؛ بررسی انتقادی نگره بازخوانی خاطرات در تجربه نزدیک به مرگ، قم: نشریه پژوهش های فلسفی - کلامی، 27
- _____ (۱۴۰۴). تجارب نزدیک به مرگ؛ واکاوی چالش‌های فیزیکالیسم و تبیین‌های رقیب. (نسخه پیش‌انتشار/در دست چاپ)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۲). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. جلد ۸، چاپ سوم، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. جلد 3 و 6 و 8 و 9، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. جلد ۴، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- فاکس، مارک. (۱۳۹۹). دین، معنویت و تجربه‌های نزدیک به مرگ. ترجمه مریم شباک، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. جلد ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). آموزش عقاید. چاپ سی و دوم، قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). تصحیح اعتقادات الامامیة. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- موسوی‌راد، سید جابر. (۱۴۰۱). بررسی میزان اعتبار تجارب نزدیک به مرگ، تهران: نشریه فلسفه دین، 19

References

- The Holy Qur'an. Translation by Mohammad Mehdi Fooladvand. (in Persian).
- Ibn Arabi, M. al-D. (1418 AH). *Al-Futuhāt al-Makkiyyah* (Vols. 1–4). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic).
- Ejtehadian, H. (2024). Justification of Religious Belief Based on Near-Death Experiences. *Journal of Philosophy of Religion*, 21. (in Persian).
- Izadi, M., & Hosseini, S. M. (2025). A Dualistic Interpretation of Near-Death Experiences under the Examination of Thought Experiments. *Journal of History of Islamic Philosophy*, 15. (in Persian).
- Jawadi Amoli, A. (2010). *Topical Interpretation of the Holy Qur'an: Resurrection in the Qur'an* (Vol. 2, 5th ed.). Qom: Markaz-e Nashr-e Esra. (in Persian).
- Jawadi Amoli, A. (2010). *Rahiq Makhtum: Commentary on Transcendent Philosophy* (Vol. 10). Qom: Markaz-e Nashr-e Esra. (in Persian).
- Suhrawardi, S. Y. (1996). *Majmu'eh-ye Musannafat-e Shaykh al-Ishraq: Hikmat al-Ishraq* (Vol. 2, H. Corbin, Ed., 2nd ed.). Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. (in Persian).
- Shakerin, H. R. (2025). Recollection of Memories or a Novel Experience? A Critical Study of the Memory-Recollection Theory in Near-Death Experiences. *Philosophical-Theological Research*, 27. (in Persian).
- Shakerin, H. R. (2025). *Near-Death Experiences: Examining the Challenges of Physicalism and Competing Explanations* (Preprint/In Press). Tehran: Islamic Culture and Thought Research Center. (in Persian).
- Shirazi, M. I. (Mulla Sadra). (2003). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah* (Vol. 8, 3rd ed.). Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. (in Arabic).
- Shirazi, M. I. (Mulla Sadra). (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah* (Vols. 3, 6, 8, 9). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic).
- Shirazi, M. I. (Mulla Sadra). (1981). *Al-Shawahid al-Rububiyah fi al-Manahij al-Sulukiyyah*. Edited by Jalal al-Din Ashtiyani (2nd ed.). Mashhad: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. (in Arabic).
- Shirazi, M. I. (Mulla Sadra). (1987). *Tafsir al-Qur'an al-Karim* (Vol. 4). Qom: Bidar Publications. (in Arabic).
- Shirazi, M. I. (Mulla Sadra). (1984). *Mafatih al-Ghayb*. Edited by Mohammad Khajavi. Tehran: Institute for Cultural Research. (in Arabic).
- Fox, M. (2020). *Religion, Spirituality and Near-Death Experiences* (M. Shabbak, Trans.). Tehran: Naqd-e Farhang Publications. (in Persian).

-Kulayni, M. b. Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 3). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic).

-Majlisi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar Akhbar al-A'immah al-Athar* (Vol. 6). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic).

-Mesbah Yazdi, M. T. (2012). *Amuzesh-e Aqa'id* (32nd ed.). Qom: International Printing and Publishing Company. (in Persian).

-Mufid, M. b. M. (1414 AH). *Tashih al-I'tiqadat al-Imamiyyah*. Qom: World Congress of Shaykh al-Mufid. (in Arabic).

-Mousavi-Rad, S. J. (2022). Investigating the Reliability of Near-Death Experiences. *Journal of Philosophy of Religion*, 19. (in Persian).

-Greyson, B. (1983). The near-death experience scale: Construction, reliability, and validity. *Journal of Nervous and Mental Disease*, 171(6), 369-375.

-Moody, R. A. (1975). *Life after Life: The Investigation of a Phenomenon - Survival of Bodily Death*. Georgia: Mockingbird Books.

-Plato. (1991). *The Republic* (A. Bloom, Trans.; 2nd ed.). Basic Books.

-Ring, K., & Cooper, S. (1999). *Mindsight: Near-death and out-of-body experiences in the blind*. Palo Alto, CA: William James Center for Consciousness Studies.

-Van Lommel, P. (2001). Near-death experience in survivors of cardiac arrest: A prospective study in the Netherlands. *The Lancet*, 358(9298), 2039-2045.

-Van Lommel, P. (2010). *Consciousness Beyond Life: The Science of the Near-Death Experience*. New York: HarperCollins.

-Zaleski, C. (1987). *Otherworld Journeys: Accounts of Near-Death Experience in Medieval and Modern Times*. New York: Oxford University Press.

-Laureys, S., & Schiff, N. D. (2012).* Coma and consciousness: Paradigms (re)framed. *Revue Neurologique*, 168(10), 735–744.

-Teasdale, G., & Jennett, B. (1974).* Assessment of coma and impaired consciousness: A practical scale. *The Lancet*, 304(7872), 81–84

-Dennett, D. C. (1991).* *Consciousness explained*. Little, Brown and Company.

-Kelly, E. W., Greyson, B., & Kelly, E. F. (2007).* *Irreducible mind: Toward a psychology for the 21st century*. Rowman & Littlefield Publishers.

-Laureys, S., & Schiff, N. D. (2012).* Coma and consciousness: Paradigms (re)framed. *Revue Neurologique*, 168(10), 735–744.

-Parnia, S., Spearpoint, K., Fenwick, P. B., et al. (2014). AWARE—AwaREness during REsuscitation—A prospective study. *Resuscitation*, 85(12), 1799–1805.

-Long, J. (2010). *Evidence of the Afterlife*. New York: Harper Collins.

- Heim, A. (1972). Remarks on fatal falls (R. Noyes & R. Kletti, Trans.). *Omega: Journal of Death and Dying*, 3(1), 45-52. (Original work published 1892).

مقاله
پذیرش
شده